

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: میشل ورنوشه
برگردان از: حمید محوی
۰۶ جون ۲۰۱۳

ایران، تخریب ضروری

بخش ۶



در واقع همه چیز طی گذشت زمان و در دراز مدت روی می دهد (روی داده است). و دراز مدتی که در سطح دوران مدرن باید روی شتاب حوادث کنونی نیز حساب کند. میزان سطح زمانی ثابت نیست و شتاب رویدادها در برخی شرایط تاریخی در عبور از تنگه ها و تنگناهای تاریخی به شکل سر سام آوری شدت می یابد. در روزگار ما، یک دهه شاید معادل یک یا دو قرن در اعصار گذشته باشد و میزان سرعت بی وقفه در حال افزایش است. «ژرژ دومزیل» زبانشناس تاریخی و اسطوره شناس بزرگ فرانسوی چند سال پیش از درگذشتش در سال ۱۹۸۶ نوشته بود که «سقوط امپراتوری رم چهار قرن به طول انجامید، برای ما تنها ۴۰ سال تمام شد». بهتر از این نمی توانیم زمان حاضر را خلاصه کنیم: متارکه ویرانگرانه عظیم با جهان سنتی، تحول در آداب و رسوم و شیوه زندگی، هرج و مرج سازماندهی شده، پیدایش فنون تحول یابنده در زندگی روز مره، مانند ارتباطات از راه دور توسط ماهواره، هوش مصنوعی، موزائیک شبکه های فردی یک قاره در رابطه با قاره دیگر و تحول در جهان مجازی و تشکل تخیلات جمعی بر سطح صفحه نمایشگر.

شتاب در تاریخ بشریت - تجزیه آشکار و ترکیب اتفاقی - که بهانه ایدئولوژیک «برخورد تمدن ها» را تشکیل می دهد، یعنی نظریه ای که با انتشار کتاب «ساموئل هانتینگتون» امریکائی در سال ۱۹۹۶ رایج شد و در چشم انداز عرصه جغرافیای سیاسی موجب تمدید صف آرائی های متعدد در رویارویی با جهان اسلام گردید. با این وجود عامل مذهبی - به عنوان علت اصلی در ایدئولوژی شوک در برخورد تمدنها - در آزمون نظریه دچار ریزش می شود. زیرا، ریاض و دوحه، پایتخت های اصولگرایان وهابیت، در خاورمیانه در پیوند تنگاتنگ با سرنوشت امریکای پاکدین می باشد، و همین امر به روشنی نشان می دهد که مدرنیته و سنت قویا می توانند در همزیستی به سر برند، به ویژه در زمینه

تجارت هیدروکربور، تجارت اسلحه، «کریگ شپیل» (بازی جنگ به زبان المانی) و جنگ جایگاه ممتازی را نزد طرفین احراز می کند.

از دیدگاه واشینگتن، مقاومت جوامع سنتی که اندک اندک طی قرن بیستم به دولت ملت تبدیل شد، با توجه به ساختار کهن چنین جوامعی برای گشایش کامل و بی قید و شرط تجارت بین المللی و دسترسی آزاد برای عاملان و سرمایه گذاران جهت بهره برداری خردمندانه - و اکنون به شکل دراز مدت - از عناصر بالقوه جغرافیائی و منابع طبیعی و انسانی، که این و یا آن منطقه برای منافع اقتصادی یا جغرافیای سیاسی عرضه می کند، به مانع تبدیل شد.

در چنین چشم اندازی، حتی مفهوم «ملت» نیز در رابطه با مبادلات آزاد تجاری در تضاد قرار می گیرد، یعنی مناسباتی که به خاطر آن باید در و پنجره ها برچیده شود. سیاست توپخانه - (که در گذشته توسط دریادار «متیو کالبریت پری» علیه توکیو در جولای ۱۸۵۳ به اجراء گذاشته شد، تهدید با پرداخت هزینه که یک سال بعد به تاریخ ۳۱ مارچ ۱۸۵۴ به عهد نامه کاناگوا انجامید و بر اساس مفاد آن به کشتی های بازرگانی امریکا اجازه داده شد تا برای تدارکات در بنادر ژاپنی لنگر بیندازند) - دوباره راه اندازی شد و از این پس ب ۵۲ و پهنادهای تهاجمی مرگبار هستند که انتقال و انتشار اندیشه های نیک را به عهده گرفته اند. روشن است که مسائل بازرگانی به شکل آشکار و ساده لوحانه جلوی صحنه نشان داده نمی شود، ولی ملاحظات بشردوستانه، آزادی زنان، حق خودمختاری برای اقلیت های قومی و مذهبی در اشکال فرصت طلبانه جایگزین شده و البته تمام این سیاست در مفاهیم «وظیفه کمک رسانی بشر دوستانه» و «حق مداخله» تعریف و خلاصه می شود.

سرانجام، نظریه ای که رویارویی اجتناب ناپذیر بین فرهنگ ها و گروه های مذهبی را مطرح می سازد - مسیحیت غربی، ارتدکس اسلاو، اسلام، کنفوسیانیسم، و غیره - به عنوان پیش فرض بدیهی اولیه، در واقع در پی قانونیت بخشیدن به تمام جنگ هائی است که انگیزه واقعی آن در خارج از هر گونه ایده آلیسم بوده و از پیش برنامه ریزی و هدایت شده است: یعنی جنگ هائی که انگیزه آن به اهداف نازلتر در زمینه های جغرافیای اقتصادی، جغرافیای منابع انرژی و سرانجام جغرافیای سیاسی باز می گردد.

ناسازگاری التیام ناپذیر تمدن ها، یعنی نظریه ای که بی گمان نه یک تقدیر مطلق بوده و نه دارای پایه و اساس و حقیقت علمی می باشد، و علاوه بر این در رابطه با چنین نظریه ای ممکن نیست بتوانیم بپذیریم که موضوع به تمدن هائی مرتبط می باشد که گوئی به انحراف کشیده شده و اکنون باید به راه راست هدایت شوند، تنها به این علت که به نظم جامعه مصرفی بی حد و مرز احترام نگذاشته و با کسب مال و اموال فناپذیر، یعنی اشیاء قابل تعویض و دور انداختنی به عنوان اوج شکوفائی زندگی مخالفت کرده اند! نه، شوکی که به شکل اغراق آمیزی شوک تمدن ها نامیده اند، جنگ های به وقوع پیوسته و جنگ هائی که در تدارک آن هستند - از دیدگاه ما - در تعلق الگوی جامعه ای است که طبیعتا خواهان کشورگشائی بوده و به عبارت دیگر طبیعتا امپریالیسم و زیاده خواه است.

سرانجام می توانیم بگوئیم که، با الگوی آدمخواری در سطح سیاره، منابع، ملت ها و انسانها روبه رو هستیم. البته، «نظام» بدون انسان هائی که با آن انطباق داشته باشند، و آن را ارتقاء داده و به خدمت بگیرند نمی تواند وجود داشته باشد، و باز هم البته باید بگوئیم که در برخی مواقع با دقت و تلاش بسیار زیاد، و در برخی موارد به شکل شگرفی در فقدان رویکرد اخلاقی. می توانیم به چهره های نمادینه ریاکار این نظریه مثل بوش- بلر در انجام عملکردهایشان ببیندیشیم - که انگلستان مردمی او را «بلیر» (۱۸) می نامد که معنای آن به شکل تحت الفظی فرد «دروغگو» است - راه اندازان جنگ علیه افغانستان و عراق بر اساس بهانه های دروغ...مانند «سلاح های کشتار جمعی» و یا اسطوره القاعده.

ولی این نظام به طور مشخص، فراسوی خوب و بد واقع شده و بر اساس طبیعت ذاتی اش فاقد اخلاق است. باید دانست که این نظام در روند پر قدرتی که راه اندازی کرده، برای شکل دادن افراد در قالب های «مطلوب» و کشاندن آنها در پی خود زمینه را هموار می سازد. در چنین نظامی افراد از اندیشیدن معاف هستند و جایی برای تردید در حقانیت نظام وجود ندارد، و البته فرمانبرداربیهوشان موجب ارتقاء و پاداش آنها خواهد شد. می توانیم بگوئیم که در مرحله ای خاص نظام به شکل مستقل به حیات خود ادامه می دهد و هیچ ابتکار عملی برای افراد باقی نمی گذارد، البته به جز یک حاشیه کوچک برای آنهایی که انزوای خودشان را ترجیح می دهند، بین [حاشیه نشینی، شکست، مخالفت‌های بی سرنوشت و بی آن که چشم انداز وسیعی داشته باشند]، و [حصارهای سازشکاری و لختی (اینرسی) غول آسای سیستمیک].

و چنین امری همان کارکرد اجتماعی است که از دوران شکارگری عهد قدیم، تهاجمات و جوامع غیر ساکن که هنوز با دنیای دهقانی و کشت بیگانه بودند به ارث رسیده است. سرمایه ها، به این علت که هیچ چیزی ابدی نیست، بر اساس خواستی که حداکثر بازدهی اقتصادی را هدف گرفته، آیا به ملخ هائی شباهت ندارند که پس از جویدن مزرعه، با برجا گذاشتن زمین سوخته به افق های دیگر به پرواز درمی آیند؟

الگوی برش بی قاعده منابع طبیعی، قابلیت تولید فنی، در حدی است که می تواند ظرف چند نسل تمام ذخائر بیولوژیک و ژئولوژیک را که از چهار صد میلیون نوع جاندار اولیه روی زمین به وجود آمده، به پایان ببرد. یادآوری می کنیم که ذغال، نفت و گاز طبیعی منابعی هستند که در دوره ذغالین (دوران پالئوزوئیک) تشکیل شده است، یعنی دویست میلیون سال پیش از پیدایش انسان خردمند (هومو ساپینس).

این الگوی اجتماعی در عین حال مخرب فرهنگ هائی است که تمدن آنها طی چهار یا پنج هزار سال گذشته شکل گرفته و با تجزیه فرهنگ های قدیمی جایگزینی به جز ترکیبات مجدد ناپایدار - با از دست دادن تکیه گاه ها و جهت یابی - در فنتیشیم کالائی، جهان مایوس کننده و مصرف فزاینده دارو های مسکن عصبی. چنین تحولاتی، با وجود چنین سطوح متفاوت فرهنگی بی گمان بی آن که مقاومتی صورت بگیرد، ممکن نخواهد بود.

دولت- ملت، اگر چه در تمام عرصه های سیاسی و نظامی اخیر (اروپا، یوگوسلاوی، عراق) از هم گسیخته شده، ولی به عنوان الگو مقاومت می کند و مطمئناً آخرین حرفش را نگفته است. از این دیدگاه، ساختارهای دولتی ملت گرا که توسط دموکراسی بازار تخریب شده است خیلی از مرگ نهائی به دور بوده و مطمئناً در چهار چوب عناصر متعدد قومی- مذهبی که نظم نوین جهانی می خواهد بر گور دولت های شکست خورده (۱۹) بر پا سازد، برای باززائی فراخوانده شده است.

فروپاشی جامعه توتالیتز اشتراکی، دموکراسی مردمی شرق، در عین حال به ما آموخت که تقدس نمی تواند به شکل دائمی از عرصه سیاسی حذف گردد که یکی از عناصر تشکیل دهنده اساسی آن است: خداناباوری در جوامع مصرفی ناتوانی خود را در ایجاد اخلاق پایدار و معتبر نشان داده است. در مورد ماتریالیسم کتاب مقدس نیز به تحقق طرح آسمانی در توفیق مادی تنزل یافته که پایه و اساس اولترا لیبرالیسم انگلو- ساکسون را توجیه می کند و از مکتب الهی شناسی منشأ می گیرد که [شکار] را قانونیت می بخشد، خداوند آن فردی را که بتواند به هر وسیله ای غنیمتی را از آن خود نماید پاداش می دهد. در این مورد ما خوانندگان را به کتاب اعداد و کتاب یوشع در کتاب عهد قدیم مراجعه می دهیم.

بر اساس مشاهدات عینی، سیل جریان های فعلی بر اساس منطق اجتناب ناپذیر به حرکت خود ادامه می دهند، و هیچ چیزی نمی تواند سیر ویرانگر جریان زمان را متوقف و یا مهار سازد. بی هیچ مانع طبیعی و انسانی از مسیر خود بیرون زده و به شکل سیل آسیا فراگیر می شود. به همین علت ایران، به عنوان مانع در مسیر سیل خروشان که از

مدرنیته بیرون زده است، تخریب شده و از سر راه برداشته خواهد شد، مگر این که خود به خود دچار فروپاشی شود - یا تسلیم شود: تسلیم سیاسی کامل - تحت تأثیر انقلاب رهبران از بالا و یا تحت تأثیر فشار غیر قابل جلوگیری خیابان. از سوی دیگر، با آگاهی به این امر که زایمان تاریخ در درد و رنج و خشونت تحقق می یابد، به روشنی می بینیم که دموکراسی با «فورسپس» (۲۰) در کشورهای «بهار عرب»، در تونس، مصر، لیبیا یا یمن - (بی آن که آنها را که نفسشان را در سینه حبس کرده و منتظر نوبت خود نشسته اند، مانند بحرین، الجزائر، و آنهایی که مانند عراق با استفاده از نیروی نظامی «آزاد» شده اند را به حساب بیاوریم) - هیچ دلیلی ندارند که فکر کنند که این روند تغییر خواهد کرد و در عرصه سیستمیک مداخلات برای زیر علامت سؤال بردن عوامل دائمی و ثابت جغرافیای سیاسی از پیش تعیین شده توفقی به وقوع خواهد پیوست. یعنی سیاست جغرافیای سیاسی که در پهنه نقشه جغرافیایی و در مناسبات بین المللی تعیین کننده انقلاب جهانی کنونی بوده و از سال ۱۹۴۵ با اعمال زور به پیش می رود. یعنی تحولی جهان فراگیر طی جریان طولانی مدت که تداوم و اعتبار آن، به عنوان نظریه و بازنمایی ساخت و ساز سیستم جهانی، هرگز طی نیم قرن گذشته نفی نشده است.

در نتیجه بر اساس منطق انکار ناپذیری، رویدادهایی که شاهد انکشاف آن هستیم، تکرار خواهد شد. و این امر تا زمانی ادامه خواهد یافت که چنین منطق رویداد آسائی بر حسب تنزل قواء یا بر اساس واقعه ای مصیبت بار دچار انقراض گردد و سرنوشت جغرافیای سیاسی کاملاً بر محور دیگری ساماندهی شود. علاوه بر این باید دانست که شکست ها و عقب نشینی های امریکا در این شش دهه گذشته - علی رغم شکست دردناک در ویتنام یا ورشکستگی در عراق - موجب بی اعتباری چنین نظریه ای نخواهد بود. شکست بسیار در نبردها برای پیروزی بیشتر در جنگ. با این وجود «شکست» پر حاصل در تمام زمینه ها، به ویژه در زمینه فنی که بین ایالات متحده و مابقی جهان فاصله ایجاد کرده، سرانجام منطبق است بر تحولات عناصر تشکیل دهنده قدرت (۲۱).

پی نوشت :

(۱۸)Blair

۱۹) فدراسیون یوگوسلاوی تجزیه شد و با از دست دادن مونتنگرو، کوزوو، گهواره تاریخی اش را از دست داد. می دانیم که تقسیم عراق بین اهل سنت و شیعیان، که در مورد کردستان انجام گرفته، برنامه ریزی شده، به همین گونه در مورد سودان که سرنوشت آن از پیش رقم خورده و به شمال و جنوب تقسیم شده است. چنین طرح هائی برای لبنان و سوریه نیز وجود دارد، با این وجود باید دانست که تقسیم بندی هائی که بر اساس شاخص قومی و اقلیت های قومی، فرهنگی و مذهبی طرح ریزی می شود به تجزیه بی انتها می انجامد. تنها الگویی که آزمون خود را پس داده، در تحلیل نهائی، مذاکره اختیاری پیرامون خط مرزی بر اساس موانع جغرافیایی فزیک یا منافع کاملاً سیاسی است.

۲۰) فورسپس، نوعی گیره فلزی که به جعبه ابزار زایمان تعلق دارد.

۲۱) ویتنام بی گمان از دیدگاه نظامی یک شکست تمام عیار بود، ولی به نظریه جغرافیای سیاسی ایالات متحده اجازه داد که به شکل معنی داری تحول یابد. عقب نشینی امریکا از شبه جزیره هندوچین موجب طرح نظریه جزائر شد - یعنی نظریه ای که جهان را به شکل جزیره در نظر می گیرد، از طریق فضای دریائی و اقیانوس، و به مثابه گسترش نظریه معروف به محاصره که در اطراف ۱۹۱۹ توسط «جان مکیندر» انگلیسی مطرح شد و هدفش جلوگیری از گسترش توتالیتاریسم اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بود. با منتقل کردن به قلب فضای دریائی و لنگر انداختن در پایگاه جزیره ای ریملاند (مراجعه شود به توضیح شماره ۵ در بالا) نزد «مکیندر» و با عرضه ترکیب نوینی از نظریه محاصره و تعبیر آن به شکل تسلط بر دریا بر اساس نظریه «آلفرد ماهان» «سی پاور» (قدرت دریائی)، استراتژی های

امریکائی دریافتند که فنون مدرن، از جمله برد میان قاره ئی در زمینه توان ضربتی، کنترل مؤثر مناطق قاره ئی را از طریق فضای دریائی- اقیانوسی ممکن می سازد. نمونه این ستراتیژی را در مورد افغانستان در سال ۲۰۰۱ و عراق در سال ۲۰۰۳ می بینیم که توسط بمب افکن های ستراتیژیک ب ۵۲ مورد حمله قرار گرفتند که از پایگاه دیه گو گارسیا در اقیانوس هند در فاصله ۵۳۰۰ کیلومتری به پرواز درآمدند.

گاهنامه هنر و مبارزه

۵ ژوئن ۲۰۱۳